فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc148274062)

[مقدمات 2](#_Toc148274063)

[نکته‌ای در مقدمه چهارم 2](#_Toc148274064)

[سؤال مهم 2](#_Toc148274065)

[تفاوت و تمایز خبر حسی و حدسی 4](#_Toc148274066)

[احتمالات در مسئله 4](#_Toc148274067)

[احتمال اول: عدم حجیت قول خبره 5](#_Toc148274068)

[احتمال دوم: حجیت قول خبره 5](#_Toc148274069)

[احتمال سوم: حجیت از باب بینّه 6](#_Toc148274070)

[رویکرد کلی فقه و اصول در قول کارشناس 7](#_Toc148274071)

[ادله حجیت قول کارشناس 7](#_Toc148274072)

[ادله لفظی 8](#_Toc148274073)

## اصول/ حجیت قول خبره

## مقدمات

بحث در حجیت قول خبره بود، عرض شد این قاعده فقهی و اصولی در فقه یا اصول هیچ‌کدام مستقل مطرح نشده اما مباحث آن ضمن موضوعات فقهی و همین‌طور موضوعات و مباحث اصولی طرح شده است همان‌طور که ملاحظه کردید در فقه در مواضع متعدد بحث رجوع به کارشناس و خبره مطرح شده است از جمله در تقییم، در ارش و خیار عیب و جاهای مختلف از قبیل و در اصول در حجیت قول لغوی و قول رجالی این مسئله مطرح شده است اما مستقل طرح نشده است.

در مقدمه چهار بحث مطرح شد و با موضوعاتی که با این مسئله مرتبط است و بعضی اعم از این مسئله است آشنا شدید و مطرح شد.

# نکته‌ای در مقدمه چهارم

آنچه در تکمیل مقدمه چهارم گفتیم یک نکته‌ای را بگوییم و وارد بحث بشویم دیروز گفتیم در مقدمه چهارم یک قاعده‌ای را جمعی از بزرگان مطرح کردند و آن قاعده اصالة الحس عند الشک فی انّ الخبر حسیٌ أو حدسیٌ وجود دارد این یک قاعده‌ای است. اگر کسی گفت باران می‌آید نمی‌دانیم خبر او مبتنی بر حس اوست یا اینکه این خبر را بر اساس مقدمات حدسی استنباط کرده است و ارائه می‌دهد.

در آنجا گفته شد که در امور حسیه و قریب الی الحس، اگر خبری واصل شد حتی اگر احتمال حدسیت در او باشد یک اصل عقلایی است که این خبر عن حسٍ است و لذا مشمول ادله حجیت خبر می‌شود و معتبر می‌شود اگر خبر واحد را در موضوعات بپذیریم و اگر نپذیریم و بگوییم در موضوعات بینّه لازم است آن وقت به عنوان یکی قبول است و یکی دیگر هم باید به آن ضمیمه بشود.

سؤال: مرجع در تطبیق مفاهیم شرعیه بر مصادیق را عقل می‌دانید یا عرف؟

جواب: عرف است. علی الاصول عرف است، علی الاصول که می‌گویم برای اینکه یک جاهایی ممکن است عقل باشد.

بعید نیست که اصالة الحس یک اصل عقلایی جاافتاده باشد و بنابراینکه ما به سیره تمسک کنیم، آن کمک می‌دهد، در اموری که مشترک است بین حسی و حدسی است اصل این است که خبر حمل بر حسی بشود.

# سؤال مهم

یک سؤال دیگری هم وجود دارد که آن را می‌خواهم ذیل مقدمه چهارم طرح بکنم و از آن عبور بکنم و نمی‌خواهم به آن بپردازم و این از سؤال‌های مهم است و آن این است که در امور حسی یا قریب الی الحس خبر داریم و در حوزه خبر و بینّه می‌رود با اختلاف رأیی که وجود دارد و در اموری که حدسی و نظری است از دایره خبر بیرون می‌آید و بحث‌های خبره و کارشناسی می‌شود. پس ملاک تمییز این شد که امور حسی یا قریب الی الحس مشمول قاعده خبر می‌شود و حجیت خبر و بینّه می‌شود و امور حدسی هم در قاعده حجیت کارشناس و نظر خبره می‌آید. این روشن است.

اما چه امری حسی است و چه امری حدسی است؟ سه حالت وجود دارد

گاهی معلوم است که این امر حسی است این یک تشخیص فنی است که باید در آزمایشگاه برود و هر کسی نمی‌تواند آن را تشخیص دهد امور فنی دقیق دارد یک امور هم مثل باران آمدن امر حسی است گرچه هم می‌توان حدسی از آن خبر داد ولی ذات آن حسی است و روشن است.

در فقه و غیر فقه در طیف امور حسی و حدسی، موارد مشکوک الی ماشاءالله وجود دارد، به عنوان مثال در مکاسب که خوانده آید، در تقییم، قیمت‌گذاری، به کارشناس مراجعه می‌شود کاملاً اختلاف رأی است. بعضی می‌گویند قیمت‌گذاری یک امر حسی است، به بازار می‌رود و قیمت را می‌پرسد، بعضی می‌گویند مطلقاً حدسی است و بعضی هم (مرحوم آقای تبریزی رضوان‌الله تعالی علیه) تمییز قائل بودند می‌گفتند یک جاهایی حسی است و یک جاهایی هم حدسی است، شاید هم درست باشد.

یک سؤال دیگری هم اینجا وجود دارد و آن اینکه در مواردی که شک داریم این حسی است یا حدسی، باز قاعده‌ای وجود دارد یا خیر؟ این هم یک سؤال است منتهی مثل سؤال قبل جواب واضح یک‌دستی ندارد

در سؤال قبل که شک می‌کنیم این خبری که آمد عن حسٍ می‌گوید باران می‌آید یا با علائم نظری می‌گوید باران می‌آید؟ با فرمول‌هایی که می‌داند می‌گوید، باران می‌آید اگر شک داریم خبر باران می‌آید عن حسٍ است یا عن حدسٍ بعید نبود که اصالة الحس به عنوان یک اصل عقلایی حکم می‌کرد که این عن حسٍ است و مشمول احکام خبر حسی می‌شد.

اما در این بحث بعدی این است که طبیعت این موضوع نمی‌دانیم حسی است یا حدسی؟ قابلیت هر دو را دارد و در میانه آن طیف قرار گرفته است و تشخیص آن مشکل است، اینجا می‌گوییم حسی یا حدسی، اینجا مثل قبلی حکم واضح یا اصل عقلایی واضحی وجود ندارد.

سؤال: حسی باشد یا حدسی، مهم آن خبر است؟

جواب: فرق آن این است، ممکن است کسی نظر کارشناس را قبول نداشته باشد و برای آن حجیت قائل نباشد مثلاً خبر ثقه را می‌گوید اطمینان هم نمی‌خواهد، یک ظن معتبر علی الاطلاق و ثقه بودن هم کافی است، ولی در خبره یا می‌گوید حجت نیست یا می‌گوید باید ثقه باشد یا مثل شیخ می‌گوید باید تعدد عدالت هم باشد که در مکاسب می‌گفت.

در مثال باران شک داشتیم که مبنای خبر او دیدن است یا ملاحظات هواشناسی است که می‌گوید این وقت باید باران بیاید اما در اینجا (قیمت‌گذاری) مبنا روشن است در بازار می‌رود و ضرب و تقسیمی می‌کند و می‌گوید این‌جوری است. همه چیز در عالم خارج واضح است ولی همین معلوم نیست که این حسی است یا حدسی؟ این معلوم است که از کجا آمد؟ ولی این حدسی است یا حسی؟ اختلاف است.

بعضی می‌گویند مطلقاً قیمت‌گذاری امر حسی است، بعضی می‌گویند مطلقاً حدسی است و بعضی تفصیل قائل می‌شوند که آن تفصیل هم درست است. و الا واقعیت معلوم است اما این‌که این نوع حدسی است یا حسی است اختلاف است.

در بحث اول پاسخ این است که اصالة الحس وجود دارد ولی در این دومی یک قاعده عامه‌ای وجود ندارد. این دو بحثی که در مقدمه چهارم بود.

# تفاوت و تمایز خبر حسی و حدسی

قبل از اینکه وارد اقوال و ادله بشویم این نکته را مجدداً ترکیزی بکنیم و آن تفاوت و تمایز خبر حسی و حدسی است. چرا در خبر حسی همه روان‌تر می‌گویند حجیت خبر واحد، علت این است که در خبر حسی گزاره‌ای که از این آقا می‌شنوم، این گزاره رأی و نظر او هیچ وساطتی ندارد. واقعیت را دیده است در این جمله ریخته است اما در گزاره‌های حدسی و نظری، این خبری که او می‌دهد دست‌پخت ذهن اوست یعنی مستقیم واقع منعکس در این گزاره نشده است بلکه ذهن او این واقع در خارج را دست‌کاری کرده است و به این شکل در آمده است. این یک واسطه خورده است و کار را مشکل‌تر و حساس‌تر می‌کند و احکام اینها متفاوت شده است، بنابراین، امر واضحی است که فاصله بین خبر حسی و نظر و رأی استنباطی و حدسی خیلی زیاد است، در خبر حسی این گزاره‌ای که از ذهن این آقا تراوش کرده است و منعکس می‌شود یک آینه‌ای است که واقع را در خود مستقیم نسبی می‌تاباند.

اما وقتی می‌گوید نظر من این است، نظر من به عنوان کارشناس، فقیه، پزشک، قاعده‌ای را باین می‌کند و نظری را می‌دهد اینجا نظر او ذهن و گزاره او آینه خارج به طور مستقیم نیست بلکه کلی دست‌کاری کرده است و این دست‌کاری و دخالت رأی و نظر آنجا می‌شود که داستان حجیت قول خبره باب متفاوتی پیدا بکند حالا بعضی از آراء خیلی سخت‌تر و ممکن است بعضی هم بگویند حتی راحت‌تر ولی باب متفاوت است.

یک جایی ذهن کاملاً واسطه است و هیچ نقشی ندارد یا به طور جدی نقش برجسته‌ای در ساخت این قضیه و گزاره و خبر ندارد این حسی می‌شود.

آنجا که دخالت دارد و کم و زیاد کرده است و تصرف کرده است این نظری می‌شود و خبر حدسی است. جدایی این دو از این باب است. این مقدماتی بود که اینجا مطرح شد.

الان سخن این است که قول خبره و کارشناس حجت است یا نیست؟ هم در فقه به عنوان یک قاعده فقهی برای تعیین و تشخیص موضوعات و متعلقات و قیود احکام گفته شده است که قول کارشناس حجت است. هم در اصول به عنوان یک قاعده اصولی که اتفاقاً مبنای تولید بعضی قواعد اصولی دیگر می‌شود به این قاعده استشهاد شده است و کسانی گفته‌اند معتبر است.

# احتمالات در مسئله

در اینجا قبل از این‌که به ادله بپردازیم محتملات که بعضی از این‌ها اقوال است اشاره می‌کنیم البته نه به طور استقصا کامل محتملات بلکه در حدی که قائلی دارد یا احتمال قوی است آن را عرض می‌کنیم. محتملات زیاد است ولی محتملاتی که احیاناً قائلی دارد اینجا عرض می‌کنیم بعد وارد ادله حجیت می‌شویم ببینیم از میان آن ادله کدام از این اقوال بیرون می‌آید.

## احتمال اول: عدم حجیت قول خبره

این است که قول خبره بما هو قول الخبره حجیت ندارد مطلقاً قول خبره بما هو هو حجیت ندارد، قول خبره اگر تولیدکننده علم باشد یا تولیدکننده اطمینان باشد که ملحق به علم است (پارسال بحث کردیم) آن وقت حجت است.

این یک قول است که می‌گوید قول خبره بما هو هو اعتباری ندارد مگر اینکه شنیدن نظر پزشک یا هر کسی دیگر از کارشناسان تولید علم یا اطمینان بکند، حجت است این حجیت دیگر حجیت قول خبره بما هو خبره نیست در امور حدسی نظر کارشناسان حجت نیست مگر اینکه تولید علم یا اطمینان بکند. این نظر را شاید بشود به بعضی از فرمایش‌های شیخ اعظم انصاری مستند کرد. چون هر جایی که بحث حجیت آورده است به سمت چیزهای دیگر برده است، اینکه بگوییم نظر کارشناس به عنوان کارشناس حجت است شبیه قول خبر واحد، این را خیلی نمی‌شود از کلمات ایشان استظهار کرد.

لذا این یک نظر است که قول خبره، کارشناسان حجت نیست مگر اینکه علم یا اطمینان ایجاد بکند.

## احتمال دوم: حجیت قول خبره

نظریه‌ای است که می‌گوید قول خبره بماهوهو، بما هو قول کارشناس و خبره حجت است شبیه خبر واحد و نیاز به تولید قطع، همراهی قطع یا اطمینان، چه نوعی و چه شخصی نیست، این یک اماره عقلایی است یعنی یک ظن معتبر است، یک ظن نوعی است، نوعاً تولید ظن نمی‌کند، این ظن نوعی معتبر است بدون اینکه هیچ قید دیگری باشد مثل خبر مخبر به خبر واحد باید ثقه باشد.

این هم یک نظر است که می‌شود ظن خاص بما هو هو، منتهی اینجا ظن یعنی ظن نوعی، احتمال جاافتاده‌اش در خبر هم این است و اینجا هم این است، این یکی از ظنون خاصه‌ای است که حجت است و شرط حجیت آن فقط وثوق این مخبر و کارشناس است باید ثقه باشد حتی عدالت و… شرط نیست. شبیه خبر واحد می‌شود روی قول جمع کثیری که می‌گویند خبر واحد حجت است یعنی ظن خاص نوعی حجت است.

ثقه به دو معناست؛ یکی اینکه دروغ نمی‌گوید و دیگر اینکه اهل ضبط است، آدم دقیقی است دقت عرفی متناسب دارد. ثقه یعنی این، در ثقه رجالی هم که می‌گوییم بارها این نکته را اشاره کرده‌ایم، وقتی می‌گوییم «ثقةٌ» باید دو چیز را احراز بکنیم یکی اینکه دروغ‌گو نیست، گناه نمی‌کند، این گناه انجام نمی‌دهد، دو اینکه آدم کم‌حافظه و زیر و رو کننده خطئی هم نیست. اهل خطای کثیر نیست، همه خطا دارند ولی این علی الاصول اهل خطا نیست، آدم منضبطی است با دقت حرف می‌زند.

این هم نظر دوم است که جمعی به این مسئله قائل هستند. مرحوم آخوند را ممکن است در قول اول ببریم بعضی از کلمات ایشان ظاهر این است که در صورتی می‌شود به خبره عمل کرد که همراه با یک وثوق باشد و آن وثوق را باید حمل بر اطمینان شخصی بکنیم و حتی شیخ را بنا بر بعضی از کلمات در قول اول قرار بدهیم.

اما این قول دوم می‌گوید کارشناس مثل مخبر به خبر واحد است می‌شود به او اطمینان کرد به شرط الوثوق از لحاظ عدم کذب وعدم خبط و خلط در فهم مسئله و نقل مسئله. منتهی این ثقه بودن عنصر دوم دارد که خبط در او نباشد در خبر این عنصر دوم ثقه بودن با کارشناس مقداری تفاوت دارد در خبر خبط نداشته باشد در نقل، آدمی است که دروغ نمی‌گوید و اهل خبط و فراموشی در نقل هم نیست.

در کارشناس دروغ‌گو نیست، برای اینکه نقل او درست باشد و خبط ندارد در دو جهت خبط ندارد یکی در نقل فراموش‌کار نیست یکی در اینکه در فهم هم این آدم قاطی کنند در فهم مسائل دقیق در موضوع نیست. چون گاهی کارشناس است و دقت‌های لازم کارشناسی دارد ولی در عین حال یک جاهایی به هم می‌ریزد و نمی‌تواند خوب ضبط بکند.

این نظر دوم که حجیت ظن نوعی تولیدشده از حدس کارشناس و خبر کارشناسی او حجیت آن مشروط به این است که ظن به خلاف نباشد یا مشروط به آن نیست طبق قواعد دیگر است. ذیل این می‌شود چند شاخه درست کرد

مثلاً ممکن است کسی بگوید حجیت قول خبره علی الاطلاق است حتی اگر ظن به خلاف آن باشد، ممکن است بگوید مشروط به این است که ظن به خلاف نباشد. این دو شاخه ذیل این است اگر این شاخه را بخواهید جدا بکنید سه تا قول می‌شود. همان احتمالاتی که در خبر واحد است منتهی ما اینجا جدا نمی‌کنیم بر اساس همان مباحث گرچه ممکن است اینجا با خبر تفاوت‌هایی داشته باشد، بحث هم می‌کنیم ولی برای اینکه جمع و جور باشد فعلاً می‌گوییم قول اول عدم حجیت ظن خبر حدسی کارشناس است الا آنجا که علم یا وثوق نوعی یا حتی شخصی بیاورد.

دوم این است که این ظن بما هو ظنٌ معتبر است با ریزه‌کاری‌هایی که در جای خود بحث می‌کنیم.

## احتمال سوم: حجیت از باب بینّه

قول سوم که ظاهر کلمات شیخ است و آن این است که حجیت قول کارشناس از باب بینّه است، می‌گوید نظر کارشناس با شرط عدالت و تعدد حجیت دارد یعنی یک ظن خاصی است ولی با یک خبر تمام نمی‌شود و با ثقه بودن هم تمام نمی‌شود و باید دو تا باشند و عادل باشند کما اینکه در موضوعات در خبرهای حسی هم بعضی این را گفته‌اند که در موضوعات باید بینّه باشد یعنی تعدد و عدالت شرط است. و حتی گاهی رجولیت را هم شرط می‌کنند ولی آن که جاافتاده است تعدد و عدالت است که در فرمایشات مرحوم شیخ در مکاسب در بحث تقییم آمده است. اینجا هم این نظر دیگر است و فرموده‌اند که قدر متیقن از اعتبار نظر کارشناس این است که همراه با تعدد و عدالت باشد و حکم آن حکم بینّه است.

حالا اینکه ادله بینّه اینجا را می‌گوید یا اینکه ادله بینّه اینجا را نمی‌گیرد و آن امر حسی است ولی ما قدر متیقن را باید اینجا بگیریم و قدر متیقن تعدد و عدالت در آن هست.

پس قول خبره بما هوهو علی الاطلاق حجت نمی‌شود بلکه خبره‌ای که دو تا باشند و عدالت در آن باشد حجت است که ظاهر کلمات شیخ این است و متأخرین غالباً این را قبول ندارند و می‌گویند این یک نوع خلط بین حس و حدس است، در حالی که به این شکل هم نیست.

آدمی که دروغ نمی‌گوید و در امانت خیانت نمی‌کند این ثقه است ولو شراب‌خوار باشد و گناهان دیگر را انجام بدهد ولی عدالت آن است که همه معاصی را ترک بکند و تکالیف را انجام بدهد. این سه گرایش کلی است که وجود دارد منتهی ذیل اینها تفاوت‌هایی وجود دارد

# رویکرد کلی فقه و اصول در قول کارشناس

از منظر کلان ما می‌توانیم بگوییم قول کارشناس دارای سه رویکرد کلی در فقه و اصول است

۱- این است که می‌گوید اعتبار این فقط در جایی است که همراه با علم و اطمینان بشود و بدون آن اعتبار ندارد منتهی ذیل این چند شاخه قرار می‌گیرد، نوعی و شخصی حرف دارد.

۲- رویکردی است که می‌گوید نظر کارشناس مثل خبر واحد، به عنوان یک ظن خاص معتبر است ذیل این فروع و شعبی وجود دارد.

۳- این است که نظر کارشناس شبیه باب بینّه است و با شرط عدالت و تعدد است، این را می‌شود ضمن آن دومی قرار داد اما چون قائل روشن و مستقلی دارد و ممکن است از باب حسیت یا حدسیت بگوید این را جدا کردیم و الا می‌شد در ذیل دومی گفت و بعد گفت تقسیمات ذیل آن‌ها قرار می‌گیرد و اقوال ریزتری ذیل آن دو نظریه کلان قرار می‌گیرد، چون شیخ گفته بود و نکات خاصی دارد، آن را جدا کردیم. این نگاه کلی به مسئله کارشناس است.

سیره عقلاییه هم آن‌ها که نفی کرده‌اند می‌گوید باید همراه با اطمینان باشد به سیره عقلاییه تمسک کرده‌اند، هم آن‌ها که بما هو هو آن را معتبر می‌دانند به سیره تمسک کرده‌اند و لذا باید دید به کجا می‌رسیم. یعنی بعضی می‌گویند بسیار واضح است که سیره عقلاییه نظر دوم را تأیید می‌کند می‌گوید نظر کارشناس بما هو هو حجت است در حدی که می‌گوید قوام زندگی بشر به این است.

در حالی که بعضی می‌گویند سیره عقلاییه اول را می‌گوید و کلام آخوند هم این است می‌گوید سیره عقلاییه این است که وثوق و اطمینان برای آن ملاک است و این هم یک راهی برای وثوق و اطمینان و خیلی واضح است که سیره عقلاییه این‌طور است.

این از کارهای سختی است که ادعای بداهت و وضوح شده است در طرفی التضاد، گفته شده است که سیره عقلاییه واضح است که ظن تولید شده از قول خبره را حجت می‌داند بماهوهو

و در نقطه مقابل گفته‌اند سیره عقلاییه واضح است که می‌گوید وثوق ملاک است هر جایی وثوق پیدا شد اهلاً و سهلاً. و اگر نه، کنار بگذار.

# ادله حجیت قول کارشناس

ادله لفظی و لبی کما هو واضح،

## ادله لفظی

در ادله لفظی بعضی از آیات و روایات مورد استشهاد قرار گرفته است گرچه منطقی‌تر این بود که اول سیره را بحث کنیم، اما به دلایلی که یکی از آن‌ها این است که…

از میان ادله‌ای که در خبر واحد در آیات آمده است تقریباً یکی از آیات اینجا قابل بحث است و بقیه ظهور در حسی دارد و آن آیه **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** است که در آیه هفت سوره انبیاء آمده است و سوره نحل آیه چهل و سه آمده است.

این آیه شریفه یکی از ادله حجیت خبر واحد به شمار آمده است همان‌طور که در حجیت قول مجتهد و مفتی هم به این تمسک شده است.

این آیه در دو جای قرآن آمده است یکی در سوره انبیاء و یکی هم در سوره نحل، **﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِی إِلَیْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**[[1]](#footnote-1) سوره انبیاء از لحاظ استدلالی قابل قبول‌تر است برای بحث‌هایی از این قبیل، به دلیل تفاوتی که دارد و آن این است که ادامه ندارد، **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** در هر دو سوره هست، در سوره نحل ادامه دارد **﴿بِالْبَیِّناتِ وَٱلزُّبُرِ﴾**، این **﴿بِالْبَیِّناتِ وَٱلزُّبُرِ﴾** مقداری محدودتر می‌کند و لیت و لعل‌هایی به کار می‌آورد ولی در سوره انبیاء این **﴿بِالْبَیِّناتِ وَٱلزُّبُرِ﴾** را ندارد، **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** از صاحبان دانش بپرسید اگر نمی‌دانید.

این آیه را دقت کنید و به عنوان دلیل بحث خواهیم کرد و بقیه ادله آیاتی که در حجیت خبر واحد مطرح شده است اینجا نمی‌آید علت این است که یا الفاظ آن‌ها ظهور دارد به خبر حسی، مثلاً دارد که **﴿إِن جاءَکُم فاسِقٌ بِنَبَإٍ﴾** [[2]](#footnote-2) گفته شده است نبأ اصلاً وضع آن برای خبر حسی است یا اینکه اگر لفظ نگفتیم وضع شده است برای خبر حسی در آیات دیگر خبر واحد انصراف به خبر حسی دارد و لذا آن چند آیه دیگری که در حجیت خبر واحد تمسک شده است برای خبر حدسی و کارشناس تمسک کرد ولی این آیه می‌شود و جای بحث دارد و عرض خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره نحل، آیه ۴۳ و سوره انبیاء، آیه ۷ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره حجرات، آیه ۶ [↑](#footnote-ref-2)